

## Explaining the Concept of Resistance in Imam Khomeini's Political Thought\*\*

Farshad Shariat<sup>1\*</sup>  
Mohsen Gholipour<sup>2</sup>

Received on: 22/11/2021  
Accepted on: 20/05/2022

### Abstract

By assuming Velayat-e-Faqih as a theory of the Islamic Revolution, this article seeks the concept of resistance in Imam Khomeini's political thought to show why and how the two elements of identity and anti-arrogance are the most crucial pillars of resistance in Imam Khomeini's political thought against the sovereignty of the capitalism. Therefore, the main question in this article focuses on the meaning and concept of resistance as a practical solution to the core of capitalism and resulting in its arrogance. Although the theories of the Islamic Revolution have been the most common foreign policy strategy of the Islamic Republic so far, which indicates the strategy of neither East nor West as the ideal and practical policy of the Islamic Republic, this article, while referring to the existing documents and with the hermeneutic method of the text, seeks to discover the nature of domestic politics with a new look, and explore, justify and analyze the two semantic pillars according to the political thought of Imam Khomeini and the Islamic Revolution in the Rule of the Islamic Republic. It also emphasizes the hypothesis that the Imam, as a religious leader, thinker, and political and social reformer to advance his resistance strategy during the Pahlavi era, tried to establish national sovereignty by proposing the theory of Velayat-e-Faqih. He also took steps to advance domestic politics by considering the two concepts of freedom and self-sufficiency based on the two pillars of national identity and anti-arrogance, in the era after the victory of the Islamic Revolution.

**Keywords:** Sovereignty, Identity, Resistance, Imam Khomeini, Islamic Republic.

---

\*\* This article is taken from a Ph.D. thesis on the axis of resistance in the Faculty of Islamic Studies and Political Science of Imam Sadiq University.

1\*. Professor, Political Science, Imam Sadiq University, Faculty of Islamic Studies and Political Science of Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author: f.shariat@isu.ac.ir)

2. Ph.D. Candidate in Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science of Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Email: m.gholipour@isu.ac.ir).

## تبیین مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)\*\*

فرشاد شریعت<sup>۱\*</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

محسن قلی پور<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

### چکیده

این مقاله در جستجوی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، با مفروض گرفتن ولایت فقیه به عنوان نظریه انقلاب اسلامی، بر آن است تا نشان دهد که چرا و چگونه دو عنصر هویت و استکبارستیزی، مهم‌ترین ارکان مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در مقابل حاکمیت نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. لذا پرسش اصلی در این مقاله متمرکز بر معنا و مفهوم مقاومت به عنوان یک راهکار عملی در بطن حاکمیت نظام سرمایه‌داری و استکبار ناشی از آن است. گرچه تاکنون نظریات انقلاب اسلامی حاکی از راهبرد نه شرقی نه غربی، به عنوان سیاست آرمانی و عملی جمهوری اسلامی، شایع‌ترین راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده‌اند؛ اما این مقاله با نگاهی نو برای کشف ماهیت سیاست داخلی، ضمن مراجعه به مستندات موجود و با روش هرمنوتیک متن در صدد است که دو ستون معنایی مذکور را با توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در حاکمیت جمهوری اسلامی کشف، توجیه و تحلیل کند؛ و بر این فرضیه تأکید نماید که امام به عنوان یک رهبر دینی و اندیشمند و مصلح سیاسی و اجتماعی برای پیشبرد راهبرد مقاومت خود، در دوران پهلوی، با طرح نظریه ولایت فقیه به تلاش برای استقرار حاکمیت ملی پرداخته و در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با در نظر داشتن دو مفهوم آزادی و خودکفایی مبتنی بر دو ستون هویت ملی و استکبارستیزی برای پیشبرد سیاست داخلی گام برداشته است.

**واژگان کلیدی:** حاکمیت، هویت، مقاومت، امام خمینی، جمهوری اسلامی.

\*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری در محور مقاومت در دانشکده معارف و علوم سیاسی (صفحه ۱-۲۸)

دانشگاه امام صادق (ص) است.

\*. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده معارف و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: f.shariat@isu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

(m.gholipour@isu.ac.ir)

## مقدمه

تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب به حدی شگرف و شگفتی‌ساز بوده است که بدون اغراق می‌توان تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی خاورمیانه را به قبل و بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تقسیم کرد. بی‌گمان حتی اگر از نقش بی‌بدیل انقلاب اسلامی، در فروپاشی بلوک شرق و جنبش‌های بیداری اروپای شرقی و خاورمیانه و حتی جهان غرب، اغماض کنیم؛ نقش کاتالیزوری امام خمینی (ره) و مردم ایران و در یک کلام انقلاب اسلامی در این جنبش‌ها و جریان‌های تاریخی غیرقابل انکار است. این مقاله با توجه به زمینه‌های تاریخی معاصر، به ویژه ایران، قصد دارد که با مرور اجمالی بر زمینه‌های تاریخی و نیز اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، ماهیت بقا و مقاومت نظام جمهوری اسلامی و تمایز آن از سایر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی معاصر را در فرآیند گذار از مشروطه‌خواهی به جمهوریت در زمینه ولایت‌فقیه مورد مطالعه قرار دهد.

امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی نظریه ولایت‌فقیه و ایده جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد را در شرایطی مطرح نمود که تفکر سکولاریسم، یعنی تعریف امر سیاسی مبتنی بر ایده‌های انسان‌حضور، وجه غالب دوره مدرن شده بود و موج جهانی لیبرالیسم و پدیده‌های ناشی از آن همچون علمانیت، عقل‌گرایی غیردینی، فمینیسم، شکست سنت و غلبه پدیده مدرنیته در پی آن بودند تا این ایده را با بحران مواجه نمایند. این شرایط موجب گردید تا هویت اجتماعی و استکبارستیزی به مهم‌ترین کلیدواژه‌های مقاومت در اندیشه سیاسی امام برای تداوم مسیر جمهوری اسلامی تبدیل شوند.

از این رو برای تحلیل دقیق راهبرد مقاومت در جمهوری اسلامی ضرورت دارد تا گرانیگاه و مرکز ثقل نظریه مقاومت در اندیشه سیاسی امام به عنوان پایه‌گذار این نظام نوپدید در عرصه سیاست جهانی به طور عمیق فهم شود. در واقع باید ملاحظه کرد که پاسخ امام برای حل معمای مقاومت در شرایط حاکم بر سیاست جهانی و سیطره سکولاریسم و فشار نیروهای خارجی دارای چه مبانی و اصولی بوده است؛ بنابراین لازم است که کلیدواژه مقاومت در اندیشه سیاسی امام مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد تا روشن شود که نظم سیاسی برای مقاومت، در چارچوب جمهوری اسلامی در نظریه امام خمینی (ره) چیست؟ و جمهوری اسلامی چگونه قادر است در مقابل نظریات رقیب هم‌هویت سیاسی خود را تحکیم کند و هم در مقابل فشارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مکاتب رقیب

مقاومت کند؟ و یا حتی در عرصه گفتگو با مکاتب رقیب بر آن‌ها فایق آید؟ در واقع تلاش این مقاله برای تبیین و بازسازی مفاهیم هویت و مقاومت در چارچوب نظریه سیاسی امام خواهد بود؛ و بر این اساس و با فهم ماهیت مقاومت در این مقاله تا حدودی روشن می‌شود که دو ستون هویت اسلامی- ایرانی در کنار راهبرد سیاست خارجی ایران مبتنی بر نظریه موازنه منفی در اندیشه امام خمینی (ره)، از مهم‌ترین اصول سیاست داخلی در تحکیم و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

## الف- مرور پیشینه تحقیق

در پژوهشی با عنوان «خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران» (جوادی ارجمند و محمدی مصیری، ۱۳۹۸: ۳۸۵-۳۶۲) با استفاده از روش و مدل نظری توماس اسپریگنز و در چارچوب جامعه‌شناسی شناخت خاستگاه اندیشه مقاومت و نحوه پدیدار شدن آن در ذهنیت جامعه ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان این مقاله بر این نکته تأکید می‌کنند که اندیشه مقاومت پاسخی به پرسش‌های زمانه است که ریشه در تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران دارد و عواملی چون ذهنیت تاریخی ایرانیان به واسطه حضور استعماری قدرت‌های بزرگ، فرهنگ ایرانی، اسلام سیاسی، مذهب شیعه، اندیشه بازگشت به خویشن و امام خمینی (ره)، به عنوان ایدئولوگ اندیشه مقاومت، در شکل‌گیری و تداوم آن نقش داشته‌اند؛ که نقش امام در مسیر اجتماعی کردن این اندیشه به عنوان راه‌حل نهایی، با ارائه خوانشی متناسب با مقتضیات زمانه از اسلام، پررنگ و مؤثر بوده است. بر این اساس اندیشه ولایت فقیه در قالب گفتمان مقاومت زمینه لازم را برای طغیان علیه نظام سیاسی موجود فراهم ساخته است.

«راهبردهای مقابله با سلطه فرهنگی نظام استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» (جعفری و قربی، ۱۳۹۲: ۹۰-۶۹). عنوان پژوهش دیگری است که در آن راه‌های مقاوم‌سازی در برابر سلطه فرهنگی و تهدیدات براندازانه استکبار از نگاه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار گرفته و در این راستا بر مواردی چون شناخت کامل فرهنگ خودی، تعمیق و پاسداشت از فرهنگ دینی، زمینه‌سازی برای استقلال فرهنگی و پرهیز از وابستگی فرهنگی، صیانت از هویت انسانی-اسلامی، ایجاد اتحاد در جامعه، بسترسازی برای همگرایی دینی، گسترش فرهنگ مقاومت، مقابله با رواج اخلاق فاسد، مدیریت جریان‌های وابسته به غرب، صیانت از الگوها و مفاخر ملی، سیطره بر اذهان و قلوب ملت و

خنثی‌سازی تبلیغات فرهنگی دشمنان تأکید شده است. بر این اساس گرچه در منظومه بینش استراتژیک امام می‌توان تهدیدهای استکبار را در سطوح اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بازبایی نمود، اما تأکید ایشان بر سلطه فرهنگی بوده و این بعد از سلطه را نسبت به سایر تهدیدها خطرناک‌تر ارزیابی نموده‌اند.

همچنین در پژوهشی با عنوان «آزادی-مقاومت در اندیشه فقه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با رویکرد بر نظر امام خمینی (ره)» (یاقوتی و عرب احمدی، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۵۱)؛ به تبیین مفهوم آزادی-مقاومت و اشکال، خاستگاه، ادله و در نهایت استثنائات آن، با رویکردی فقهی، پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش رد پای حق بر آزادی-مقاومت در اشکالی نافرمانی مدنی و انقلاب را می‌توان در ادله نقلی کتاب و سنت و قواعد فقهی مصلحت، عدالت، اهم و مهم، حرمت بدعت، تقیه و نفی سبیل یافت. البته دایره جواز آزادی-مقاومت هرگاه منجر به اختلال نظام اجتماعی، اضرار به غیر، تضعیف اسلام یا دولت اسلامی شود با شرایطی محدود می‌گردد. به این ترتیب در این پژوهش اندیشه امام به صورت مستقل و جامع مورد بررسی قرار نگرفته است و تنها در بخش مربوط به قواعد فقهی و به اختصار نظرات فقهی ایشان ذیل قواعدی چون تقیه، نفی سبیل، عدالت، حرمت، بدعت و قاعده مصلحت مطرح می‌شود.

گفتنی است فرشاد شریعت نیز در مصاحبه‌ای با مجله عصر اندیشه با عنوان «مکتب مقاومت، استعلائی آزادی و چالش‌های شبه لیبرالی» (فصلنامه عصر اندیشه، ۱۳۹۹: ۳۲۵-۳۰۷)؛ ضمن تأکید بر پابرجا بودن اعتماد به لیبرالیسم تا ظهور یک نظریه بدیل، انقلاب اسلامی را تنها هویتی در دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌داند که در مقابل نظام لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری ایستاده است. شریعت در این گفتار بدون اشاره به جزئیات ایده خود پیرامون مفهوم مقاومت در چارچوب انقلاب اسلامی، تنها صورت‌بندی ممکن برای مقابله با نظام سرمایه‌داری را تمسک به نظام ولایی مد نظر امام خمینی (ره) می‌داند و امکان ظهور نظام بدیل را تنها در شرایطی می‌داند که نظریه مورد ادعا هم در نظر و هم در عمل از نظام لیبرال دموکراسی بهتر و برتر باشد. این در شرایطی است که از نگاه او بدون ترکیب فضیلت و آزادی نمی‌توان بدیل قابل قبولی برای مقابله با غرب ایجاد کرد؛ و تاجایی که آزادی به یک معنای واحد از جریان غرب تبیین می‌شود و این تبیین برای طرفداران آزادی قانع‌کننده‌تر باشد این مبنا به راه خود ادامه خواهد داد.

با این همه به نظر می‌رسد که در تحلیل‌های گذشته مسئله سیاست داخلی و مبادی نظریه امام در

تحکیم راهبردهای سیاسی جمهوری اسلامی برای هدایت سیاست موازنه منفی و استکبارستیزی در سطح سیاست خارجی مغفول مانده است. لذا این پژوهش درصدد است که اولاً با تحلیل مفهوم مقاومت نشان دهد که چرا و چگونه این مفهوم با توجه به هویت اسلامی قابل تبیین است و ثانیاً سازگاری آن را با مدل امام در سیاست خارجی در معنای استکبارستیزی مورد تحلیل قرار دهد. در واقع این پژوهش با ورود به متون و روایت‌های تاریخی و نیز تحلیل مفاهیم مدرن از سیاست نشان می‌دهد که اندیشه امام در تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر یک ایده بدیع در سیاست اسلامی- ایرانی در دوره جدید است.

## ب- مبانی نظری و روش

### ۱- روش پژوهش و چارچوب تحلیلی

در این پژوهش تحلیل مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر بازخوانی مفاهیم پایه‌ای علم سیاست و تحلیل و تبیین اندیشه‌های امام در بستر تاریخی وی انجام خواهد شد؛ رویکردی که علاوه بر فهم دستگاه فکری مقاومت در اندیشه امام، می‌تواند مقدمه‌ای برای کشف راهبرد مقاومت در نظام جمهوری اسلامی و تحکیم مقاومت در سیاست خارجی باشد. در واقع وجه تمایز پژوهش پیش‌رو در این است که تلاش می‌شود دو وجه مدرن و پایه‌ای سیاست و نیز ویژگی سنتی در بازگشت به هویت اسلامی در اندیشه امام با توجه به مفهوم مقاومت مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا از یک جنبه مفهوم حاکمیت مدرن و مؤلفه‌هایی چون دولت، قلمرو و اصل تفکیک قوا و از جنبه‌ای دیگر بحث ولایت و هویت اسلامی مورد توجه خواهد بود.

لذا روش پژوهش در این مقاله مبتنی بر هرمنوتیک متن و مطالعه امام در بستر و زمینه اندیشه‌های ناب وی در چارچوب نظریه حاکمیت است. به این ترتیب با تحلیل مفهوم مقاومت، بستر فکری جمهوری اسلامی به عنوان یک حاکمیت مستقل در دو بعد مدرن و سنتی معنا می‌شود. این بررسی در چارچوب حاکمیت مستقل با توجه به ویژگی‌های آن در دوره مدرن نشان می‌دهد که مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در ارتباط تنگاتنگ با وضعیت مدرن و سنتی برای تشکیل یک حاکمیت مستقل است. ناگفته پیداست که در صورت قبول چنین نظم سیستماتیکی می‌توان از ارتباط ضروری دو وجه سیاست داخلی و راهبرد موازنه منفی در سیاست خارجی سخن گفت که می‌تواند

مبنای فکری امام را در این زمینه کشف و بازسازی کند.

## ۲- پیش‌فرض‌های نظری: مفهوم حاکمیت مستقل

حاکمیت به عنوان یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در فلسفه سیاسی معمولاً به یکی از دو روش تعریف می‌شود. تعریف اول در مورد قدرت عمومی عالی است که در عمل حق و در تئوری ظرفیت تحمیل اقتدار خود را دارد. تعریف دوم نیز به دارنده قدرت مشروع اشاره دارد که دارای اختیار شناخته می‌شود. (Alain, 1999: 99) مشغله ذهنی نظریه‌پردازان حاکمیت مانند بدن، گروسیوس و هابز نیز بیشتر ناظر به مشکله نظم سیاسی و دستیابی به ثبات و امنیت بیشتر بوده است. (McKinnon & others, 2019: 333) از این رو بدن حاکمیت را مطلق و همیشگی دانسته و آن را پایه و اساس کل نظام سیاسی معرفی می‌کند. (Bodin, 1576: 25)

بر اساس دیدگاه بدن اقتدار دائمی حاکم را باید به معنای اختیاری دانست که برای تمام عمر و به صورت مداوم کسی که آن را اعمال می‌کند. (Bodin, 1576: 26) پس حاکمیت به هیچ وجه با توجه به شرایط کاهش نمی‌یابد؛ گرچه، ابهت حاکم زمانی که به طور رسمی توسط رعایای خود به رسمیت شناخته شود، برجسته‌تر به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر حکومت تنها زمانی قوی است که مشروع باشد و این مشروعیت در گرو اقدامات یک دولت در چارچوب هنجارهایی است که مطابق با عدالت و عقل باشد. این موارد بیان‌گر آن است که نشانه اصلی عظمت حاکمیت و قدرت مطلق، به طور کلی حق تحمیل قوانین بر افراد دیگر حتی بدون توجه به رضایت برخی از آنها است. لذا حاکمیت که جوهر دولت و هستی جمهوری دانسته می‌شود یا مطلق است و یا اصلاً وجود ندارد (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

همچنین هابز را باید یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان حاکمیت در اندیشه سیاسی غرب دانست که در آن از اندیشه حاکمیت مطلق دفاع نمود. هابز معتقد بود که حاکمیت مطلق راهکار مسئله نظم سیاسی است و فقدان حاکمیت موجب بروز وضعیت طبیعی و جنگ همه علیه هم می‌شود (McKinnon & others, 2019: 333). از نگاه هابز تنها راه تأسیس قدرتی عمومی که بتواند مردم را از هجوم بیگانگان و از آسیب‌های یکدیگر محفوظ کند این است که تمامی افراد قدرت خود را به یک فرد و یا مجمعی از افراد واگذار نمایند. این حاکم ممکن است یک فرد، مجموعه‌ای از افراد و یا یک سازمان باشد (Hobbes, 1651: 141)؛ که تفاوت بین این سه نوع حاکمیت، نه تفاوتی ماهوی در

مسئله قدرت، بلکه در تفاوت استعداد برای ایجاد آرامش و امنیت مردم، یعنی امری که برای این منظور تأسیس شده‌اند، است (Hobbes, 1651: 115).

در واقع این همان فرآیند تکوین لویاتان (خداوند میرا) در سایه اقتدار خداوند جاودان در نگاه هابز است که بر اساس آن حاکم به موجب اقتداری که از جانب مردم کسب نموده است حق دارد و می‌تواند در مسیر حفظ صلح در داخل و تعاون بر ضد دشمنان خارجی آنچه را که لازم می‌داند انجام دهد (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۱ و McKinnon & others, 2019: 333). در این چارچوب وضع قوانین و قواعد برای شناخت حد و حدود که برای صلح و آرامش ضروری است، حق داوری و اجرای عدالت، اعلام جنگ و صلح، فرماندهی نیروهای مسلح و قوای دولتی و همچنین رسیدگی به منازعات و دعوی جزء حقوق حاکمیت است؛ حقوقی که انتقال‌ناپذیر، تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل انحلال‌اند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۹۸)؛ بنابراین به طور کلی از نگاه هابز حاکمیت به وضعیت یک مرجع مستقل با اختیار تعیین چگونگی وضع و اجرای قوانین در یک حوزه قضایی تعریف شده و بدون مداخلات خارجی اشاره دارد.

از نظر گروسیوس نیز گرچه همه مردان به طور طبیعی حق دارند با مقاومت از آسیب‌ها محافظت کنند اما با ایجاد جامعه مدنی که برای حفظ صلح تأسیس می‌شود، فوراً یک حق برتر در دولت نسبت به آن‌ها پدید می‌آید. البته از نگاه گروسیوس این تا آنجا است که برای آن هدف یعنی حفظ صلح ضرورت داشته باشد. لذا گروسیوس قرارداد حاکمیتی را تعهدی از سوی شخص حاکم با رعایای خود می‌بیند؛ بنابراین وی معتقد است در هنگام تفویض حاکمیت از سوی مردم به حاکم برخی اعمال حاکمیتی از سوی مردم محفوظ نگه داشته شده و برخی دیگر به طور مطلق به حاکم واگذار می‌شود و حتی مردم می‌توانند چیزی را به قرارداد اضافه کنند. پس به موجب آنچه اشاره شد پادشاه ممکن است حتی مجبور یا مجازات شود. در این راستا وی بین مقاومت در برابر دارندگان قانونی قدرت و مقاومت در برابر کسانی که به طور غیرقانونی قدرت را به دست آورده بودند تمایز قائل شده است (Straumann, 2015: 434-435).

با توجه به این توضیحات، حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنی عالی‌ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد و یا در مجمعی از افراد تجلی یابد. حاکم نیز شخص یا نهادی است با اقتدار سیاسی نهایی و صلاحیت قضایی معین که بالاتر از حکم او حکمی نباشد؛ حکمی که به مثابه قانون در یک نظام سیاسی دانسته می‌شود (David M E & Sunday O, 2015: 19).



و بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸). در این نگرش حاکم، قانونگذار، مجری و قاضی است، حق دعوت به ارتش، جنگ و برقراری صلح، قدرت ایجاد ارز و افزایش مالیات را دارد. حاکمیت باید همه این حقوق را داشته باشد. حقوقی که غیرقابل تقسیم است و حتی قابل بازستانی نیست؛ چرا که بدون حفظ همه این حقوق با هم خطر ادعاهای رقیب در مورد اطاعت مردم، جنگ قدرت بین جناح‌های مختلف، شکاف داخلی، درگیری و شورش در داخل دولت وجود خواهد داشت؛ بنابراین ادعای حاکمیت برای حکومت و تعهد رعیت به اطاعت نیز تا زمانی باقی است که حاکم قادر به حمایت از رعایا و باشد (McKinnon & others, 2019: 333).

بنابراین مخرج مشترک تمام تعاریف حاکمیت مفاهیمی مانند مطلق و دائمی بودن، تفوق، استقلال، نامحدود بودن و جاودانگی انحصاری، تقسیم‌ناپذیر، غیرقابل تفکیک، قابل شناسایی و جامع بودن است (David M E & Sunday O, 2015: 19). ویژگی‌هایی که در ذات دولت است و برای سامان یافتن امور دولت ضروری است؛ به عبارت دیگر از آنجا که دولت برای دست یافتن به هدف‌های خود نیازمند قدرت نامحدود است اگر حاکمیت نداشته باشد در انجام کار ویژه‌هایش با دشواری روبرو خواهد شد (عالم، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۶). از این جهت حاکمیت را باید مهم‌ترین عنصر دولت نو معرفی نمود؛ به این معنی که از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا همتراز آن وجود داشته باشد و از لحاظ خارجی نیز باید از سلطه یا آمریت دولت‌های دیگر آزاد باشد؛ (عالم، ۱۳۹۳: ۱۴۴) با ارائه این تعریف ارتباط وثیق میان حاکمیت و استقلال یک نظام سیاسی قابل تبیین است.

حاکمیت در جهان معاصر در درجه اول با این ایده که دولت‌ها مستقل از یکدیگر هستند پیوند یافت. در اصل، مفهوم حاکمیت به معنای کنترل ملی بر یک قلمرو کشور و مهم‌تر از همه، رابطه فرد با دولت است (David M E & Sunday O, 2015: 20). نتیجه ضروری این ادعا، اصل عدم مداخله است؛ به این معنی که یک دولت حق مداخله در امور داخلی کشور دیگر را ندارد و مردم یک سرزمین باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند؛ بنابراین استقلال را باید مهم‌ترین دستاورد حاکمیت برای مردم یک سرزمین و نظام سیاسی حاکم بر آن دانست. موضوعی که دستیابی به آن در دوران معاصر، به ویژه پس از شکل‌گیری روند استعمار در جهان توسط قدرت‌های بزرگ، به محور تلاش‌های ملت‌های مختلف از جمله ملت ایران تبدیل شده است. از این جهت توجه به وجه نظری تحول مفهوم حاکمیت در نظام سیاسی بنیان‌گذاری شده توسط امام خمینی (ره) نیز اهمیت می‌یابد.

## پ- یافته‌های محقق

### ۱- پیش‌فرض‌های تاریخی

عصر جدید به ویژه قرن بیستم را می‌توان عصر انقلاب‌های نوین و مردم‌گرایانه نامید. اصولاً منشأ این انقلاب‌ها را می‌توان بعد از رنسانس و فروپاشی نظام کلیسایی و گسترش تجارت و ظهور اندیشه‌های آزادی‌خواهی از قرن هفدهم در کشورهای اروپایی جستجو کرد. تحولاتی که به وضوح با ناکارآمدی مکتب اهل مدرسه در تقابل کشورهای اروپایی با کشورهای اسلامی در شرق اروپا آغاز شد. این بحران شرایط را برای بازبینی و ارائه برداشت‌هایی جدید از نظریات سیاسی در غرب فراهم آورد (S. Wolin, 1960: 167-168; Ebenstein, 1960: 351).

در واقع رنسانس و تحولات سیاسی اجتماعی غرب و نیز ظهور انقلاب‌های علمی و صنعتی در اروپا و ماورای بحار از جمله پیشرفت‌هایی‌اند که به تمامی بعد از این رویارویی بزرگ رخ داد. روشن است که بعد از مواجهه جدی صلیبیون با مسلمانان و تبادل جدی اندیشه‌های دو مکتب، به ویژه بعد از بحران در نظریه‌های اهل مدرسه و رویارویی دو تمدن مسیحی و اسلامی و مرجعیت تمدن اسلامی، مسئله علم و دانش به عنوان یک اولویت ضروری از سوی کشورهای اروپایی به شدت مورد استقبال قرار گرفت. در این شرایط جستجوی طبیعت ناشناخته در جهت مقابله با تمدن اسلامی به عنوان یک اولویت، حتی در مقابل امر دینی، به شکل رنسانس ظهور پیدا کرد. در حوزه سیاست نیز به ویژه بعد از شکل‌گیری امپراطوری عثمانی، ترکیبی از این جستجوگری و مقاومت در مقابل نفوذ بی‌امان امپراطوری عثمانی که در آن زمان به پشت دروازه‌های اسپانیا رسیده بود، به شکل جدی در نظریه‌های سیاسی غرب به عنوان نظریه غالب پدید آمد. از این حیث به لحاظ فکری دو ستون علم و تجارت به عنوان نظریه مقاومت در اندیشه سیاسی غرب، موجب پیشرفت بسیار شگفت‌انگیز علم و صنعت دریانوردی در اروپا و به تبع آن استعمار و فتح سرزمین‌های جدید در این دوره تاریخی گردید (Milward, 1961: 169)؛ که توانست به عنوان یک علت تامه پروژه در حال گذار جهان غرب را تکمیل و به وضع کنونی در قرن بیستم هدایت کند؛ به عبارت دیگر انسان‌گرایی و کلیسا ستیزی از یک سو و جنبش آزادیخواهی و مقابله با «حق الهی پادشاهان» از سوی دیگر، علم‌گرایی و هنر رنسانسی و آموزه تسلط و آبادانی جهان را در پارادایم مسیحیت جدید، گسترش داد. این عوامل همگی دست به دست هم دادند که جهان جدید در مقابل قدیم و یا به طور کلی شرق، ساخته و

پرداخته شود (شریعت، ۱۳۸۷: ۷۸-۳۵). در مقابل، رکود علمی و هم‌زمان میل به رفاه‌طلبی و استبداد در دنیای اسلام، موجب افول تمدن اسلامی و مهاجرت تمدن از حوزه اسلامی به جهان غرب شد و به تدریج این فاصله تا زمان حاضر بیشتر و بیشتر گردید.

رشد و توسعه اقتصادی غرب در این دوران همراه بود با تلاش برای به دست آوردن منابع و جذب ثروت بیشتر از سرزمین‌های ماورای بحار؛ فرآیندی که منجر به شکل‌گیری یک استعمار سیستماتیک جهانی شد. گسترش روز افزون پدیده استعمار از سرزمین‌های هند غربی و شرقی و بهره‌کشی کشورهای غربی از مردم کشورهای تحت سلطه، خود موجب شکاف طبقاتی در بطن استعمار از یک سو و میان کشورهای استعمارگر و تحت سلطه از سوی دیگر بود. در این شرایط رقابت بر سر سلطه بر جهان به مرور موجب بروز تلاش‌هایی برای مقاومت و رهایی از درون و بیرون این کشورها گردید؛ که انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه در رویارویی با استعمار پیر (انگلستان) نتیجه همین چالش‌ها بود. در ایران نیز اندیشه‌های بیداری از دوره قاجار و هم‌زمان با مواجهه ایرانیان با تمدن جدید غرب ظهور پیدا کرد. در این دوره نخبگان و اندیشمندان و طبقات اجتماعی ایرانی به فراخور حال خود، ضمن آشنایی با جریان روشنفکری در غرب و پیشرفت‌های شکل گرفته در آن، تلاش‌هایی برای پیشرفت و یافتن راه‌حلی برای مقابله و ایستادگی در برابر استبداد داخلی و هم‌زمان، دخالت قدرت‌های خارجی آغاز نمودند.

انقلاب مشروطه را می‌توان اولین تلاش عملی مردم در جهت مقاومت عنوان نمود. در واقع آزادی از سایه استبداد و استقلال از دست‌درازی قدرت‌های خارجی مهم‌ترین دلیل جنبش مشروطه بود. در طی این نهضت تلاش شد تا با نگاهی نو به مفاهیم دینی در جهت رهایی از استبداد داخلی و هموار شدن مسیر پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی‌های جامعه ایران قدم برداشته و هم‌زمان در جهت مقابله با استعمار خارجی اندیشه ورزی شود. با این وجود تلاش‌های صورت گرفته در این دوره به دلیل اختلافات موجود میان رهبران مشروطه و نگرانی‌های ناشی از رویکردهای نوگرایانه به دین و همچنین آسیب‌های ناشی از نظریه‌های موجود سیاسی (نائینی، ۱۳۸۸)؛ به ثمر ننشست؛ و سرانجام به سبب هرج و مرج و شرایط جنگ جهانی اول و به ویژه فقدان یک هویت معنایی خاص، به دیکتاتوری رضاخانی و حکومت پهلوی منجر شد (شریعت، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

روی کار آمدن رضاخان و تشکیل حکومت پهلوی، نقطه آغازی برای تعارضات جدی تجدد و سنت‌گرایی و اوج‌گیری رویکردهای غربی و پرچالش غرب‌گرایانه و سکولار بود؛ با این همه جامعه

هویت و مقاومت خود را در بستر نظام سکولار حتی بدون وجود رهبری سیاسی حفظ کرد (سمیعی، ۱۴۰۰: ۲۳۲-۲۱۸). در سوی جریان سکولار، رضاخان تلاش کرد تا جامعه ایران را با اتکا به الگوهای غربی؛ ایجاد ساختارهای دولت مدرن، کمرنگ نمودن مظاهر دینی و با اعمال تغییرات از بالا با استفاده از زور و اجبار در مسیر رشد و توسعه قرار دهد؛ مسیری که به لحاظ مبنایی حتی بعد از رضاخان با سرعت چشمگیری دنبال شد. این در حالی بود که بی‌توجهی نسبت به هویت دینی و تاریخی ایرانیان، در نهایت منجر به شکل‌گیری اعتراضات و مخالفت‌های گسترده مردمی به رهبری امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شد.

به این ترتیب اندیشه‌های امام خمینی (ره) در یک فرآیند تاریخی حاصل جمع هویت تاریخی و اسلامی در دوره جدید بود که به طور خاص در انقلاب اسلامی تجلی یافت. امام به عنوان یک رهبر دینی و اندیشمند و مصلح سیاسی و اجتماعی با طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان یک نظر جامع در باب هویت و مقاومت برای حفظ ریشه‌های اسلامی و استقلال و تمامیت ارضی ایران و نیز تقابل با تجاوز و استعمار خارجی در عرصه سیاسی حاضر شد. وی به عنوان تأثیرگذارترین شخصیت سیاسی دوران معاصر با طرح یک نظریه سیاسی بدیل و با تلاش برای پایه‌گذاری نظام جمهوری اسلامی قدم بلندی برای تأسیس یک نظام سیاسی جدید و بدیع برداشت.

مقدمات این جنبش از سال ۴۲ و با اعتراض امام خمینی (ره) به اقدامات غیر اسلامی و غیر ایرانی محمدرضا شاه شروع و در نهایت در طی یک دوره مبارزات با ائتلاف گروه‌های سیاسی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در یوم‌الله ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شد. انقلابی که به گواهی تاریخ سیاسی شگفت‌انگیزترین انقلاب دینی قرن بیستم محسوب می‌شود؛ که در کمال ناباوری در قلب حاکمیت نظام لیبرال دموکراسی و روح انسان‌گرایی و در بستر نظام سیاسی مبتنی بر اخلاق فایده‌گرایی رخ داد.

## ۲- زمینه‌های نظری مقاومت در قیام ۱۵ خرداد ۴۲

سیستم استعماری به عنوان منبع اصلی تغذیه سرمایه‌داری از ابتدای پیدایش به دنبال ایجاد بازار مصرف برای کالاهای خود و تأمین مواد خام مورد نیازش در کشورهای مستعمره بوده است. این رابطه موجب ایجاد تغییراتی در درون کشورهای تحت سلطه گردید؛ به طوری که نظام اقتصادی و سیاسی این کشورها با توجه به اهداف سرمایه‌داری در هم ریخته و به دنبال آن نظام اجتماعی نیز

دگرگون شد (ثقفی خراسانی، ۱۳۷۵: ۱۲۲-۱۲۱). آغاز این پدیده در ایران را باید از دوره قاجار به ویژه بعد از جنگ‌های ایران روس جست‌وجو نمود. در این دوره ناتوانی قدرت مرکزی چنان بود که حتی بدون حمایت یکی از قدرت‌های بزرگ امکان تداوم حیات نیز نداشت. در این میان اندک رجال خواهان استقلال و حاکمیت ملی نیز روز به روز تضعیف گردیدند؛ تا جایی که بعد از کشته شدن امیرکبیر در نیمه قرن ۱۹ به طور کلی رجال ملی از حکومت بیرون رانده شدند و زمینه برای حاکمیت کامل سیاست‌های استعماری و نقض حاکمیت ملی آماده گشت (ثقفی خراسانی، ۱۳۷۵: ۱۳۰). این شرایط بعد از حکومت قاجار و در طول حکومت پهلوی نیز ادامه یافت و در دوره پهلوی دوم با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برگزاری رفراندوم انقلاب سفید و لایحه کاپیتولاسیون در مجلسین شورای ملی و سنا به اوج خود رسید.

در چنین شرایطی امام خمینی (ره) در سال ۴۱ به مخالفت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌پردازد و تغییراتی چون ورود زنان به مجلسین، الغای شرط «اسلام» در انتخاب‌کننده، تبدیل قسم به قرآن مجید به «کتاب آسمانی» انتخاب شونده را مخالف قوانین محکم اسلام می‌داند. مواردی که از دیدگاه ایشان خطرهای بزرگی برای اسلام و کشور در پیش دارد. در واقع مهم‌ترین نگرانی در رابطه با تصویب این قوانین از نگاه امام مخدوش شدن عناصر هویتی و در پی آن استقلال کشور است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۰). امام که معتقد است اصرار دولت وقت برای اجرای تصویب‌نامه در جهت باز کردن راه نفوذ بیگانگان و دشمنان ایران و اسلام است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۰). در این مرحله تلاش می‌کند که شاه را نسبت به اهداف و نتایج استعماری طراحان و حامیان آن متوجه نموده و از در خیرخواهی و نصیحت نسبت به او وارد شود؛

*«اینجانب، به حکم خیرخواهی برای ملت اسلام، اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به اینکه اطمینان نفرمایید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده و به اعلیحضرت نسبت دهند...» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹).*

از این رو امام هدف از الغای شرط اسلام از رأی دهنده‌گان و انتخاب شوندگان را سپردن مقدرات مسلمین به دست غیرمسلمانان مانند یهودیان و بهائیان دانسته و نسبت به مسلط شدن غیرمسلمانان بر مقدرات مسلمین هشدار می‌دهد. ایشان در نهایت نتیجه اجرای این تصویب‌نامه را از میان رفتن حیثیت حاکمان و تخریب ذخایر و اقتصاد می‌داند که حاصلی جز نابودی کشور به همراه نخواهد

آورد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰۴). اهمیت این موضوع سبب می‌شود که امام نسبت به هدف اصلی اعتراضات خود و سایر علما مبنی بر ممانعت از به ثمر نشستن تلاش نظام سیاسی استبدادی برای تضعیف هویت دینی مردم و به عقب برگرداندن اوضاع کشور تصریح نماید و موضوعاتی از قبیل شرکت زنان در انتخابات در این زمینه را بحثی فرعی در درجه بعدی اهمیت بدانند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۶۰).

پس از ناکامی دولت در اجرای تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به دلیل اعتراض امام و سایر علما و با طرح انقلاب سفید شاه، فصل جدیدی از مقاومت امام در برابر اقدامات ضد هویتی شاه آغاز می‌شود. در واقع از این مقطع امام تلاش می‌کند شخص شاه را عامل اصلی تلاش برای توطئه علیه اسلام، تضعیف هویت ملی و مخدوش نمودن استقلال کشور معرفی نماید. امام ضمن پیش‌بینی سرسختی شاه برای اجرای انقلاب سفید، به دلیل حفظ پایه‌های حکومت خود، بر ضرورت ایستادگی و مقاومت مردم و علما در برابر این اصلاحات تأکید می‌کند؛ چرا که معتقد است در صورت گمراه شدن مردم و افتادن در دام این فریب استعماری دستگاه حاکمه و عدم مقاومت برای حفظ هویت ملی، ملت منحرف گشته و در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۴). لذا سکوت در برابر اصلاحات نظام استبدادی شاه را خطری برای کشور و مایه ننگ ملت مسلمان ایران معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰۰).

*«این حادثه را نمی‌توان با غائل تصویب‌نامه» مقایسه کرد ... در اینجا آن که رو به روی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد، شخص شاه ... او مأمور است که این برنامه را به هر قیمتی است به مرحله اجرا بگذارد و نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند و دست از کار نمی‌کشد، بلکه با تمام قدرت و با کمال درندگی با هرگونه مخالفتی مقابله خواهد کرد...» (خمینی، ۱۳۶۸، جلد ۱: ۱۳۳).*

روند حاکمیت روزافزون شرایط استعماری در کشور با تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلسین شورای ملی و سنا در دوره پهلوی دوم و در سال ۱۳۴۳ به اوج خود می‌رسد. لایحه‌ای که با اعتراض شدید امام خمینی (ره) مواجه گشته و ایشان در طی نطق و اعلامیه خود خواستار قطع دست قدرت‌های استعماری می‌شود. (کجباف، ۱۳۸۱: ۱۰۴) امام ضمن مخالفت با این قانون استعماری سکوت درباره این مسئله را گناه کبیره اعلام می‌کند و از روحانیون و ملت آگاه می‌خواهد که در برابر آن واکنش نشان دهند و کشور را از مسیر بندگی کشورهای قدرتمند غرب و شرق نجات دهند؛

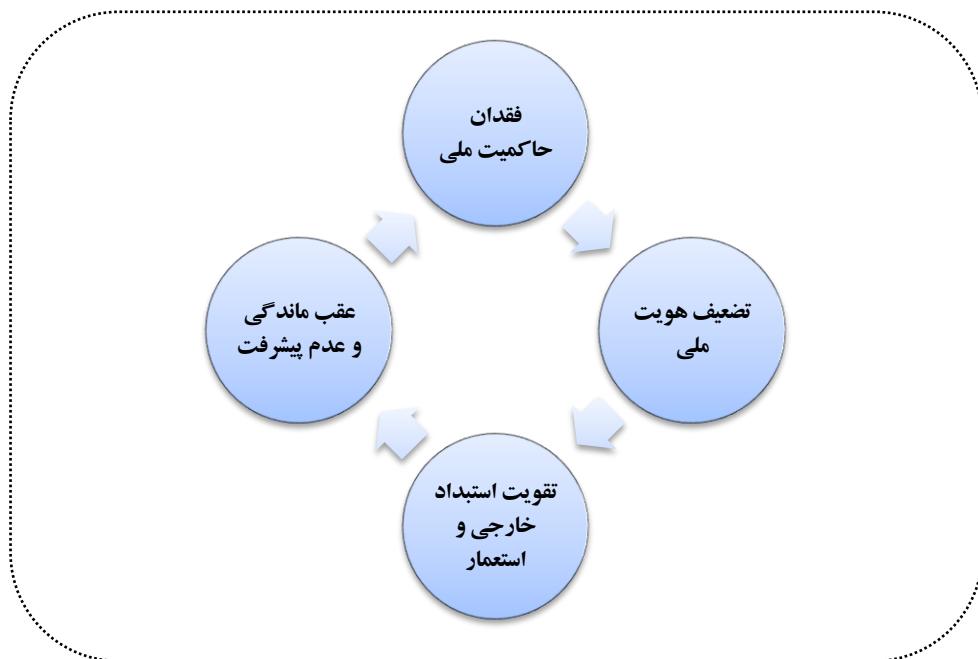
«آقا فکری بکنید برای این مملکت؛ فکری بکنید برای این ملت!... ما را بفروشنند و خفه بشویم؟! قرآن ما را بفروشنند و خفه بشویم؟ و الله، گناهکار است کسی که داد نزند؛ و الله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند... ما زیر چکمه امریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر...» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۱۵-۴۲۴).

امام در ادامه واکنش نسبت به این لایحه بیانیه‌ای خطاب به روحانیون و ملت ایران صادر می‌کند و بر نقش استکبار جهانی در تصویب این قوانین تأکید می‌نماید و تمام گرفتاری‌های ملت ایران و ملل مسلمان را ناشی از اقدامات سلطه‌طلبانه اجانب به ویژه آمریکا می‌داند. وی همچنین در این بیانیه از کاپیتولاسیون به عنوان «سند بردگی ملت ایران» یاد می‌کند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۰۹).

این واقعه را باید نقطه عطفی در شکل‌گیری جریان مقاومت در برابر حضور استعمار و نقض حاکمیت ملی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) دانست که در ادامه با تبعید امام به خارج از کشور همراه گردید و پس از یک دوره مقاومت و حضور مردمی و با رهبری ایشان به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ ختم شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۸۹). در واقع امام در این دوره به این نتیجه می‌رسد که فقدان حاکمیت ملی عامل اصلی تضعیف هویت ملی و غلبه استکبار در کشور شده است؛ به گونه‌ای که در این روند اصلاحات ارضی هویت اقتصادی، مسئله زنان و رویکردهای فمینیستی، هویت خانواده و قانون کاپیتولاسیون هویت سیاسی جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد. لذا امام به دنبال حاکمیتی است که از رهگذر قدرت مشروع، ظرفیت و توان تضمین حفظ هویت و اقتدار ملی را داشته باشد و بتواند با ایجاد آزادی عمل برای دولت در چارچوب مرزهای کشور و با قطع دست بیگانگان استقلال سیاسی را به ارمغان آورد (Alain, 1999: 99). به این ترتیب ایشان مصمم به برکناری شاه و ایجاد نظام سیاسی نوینی برای دستیابی به حاکمیت ملی می‌شود.

این تحولات و فقدان اندیشه و نظریه قابل اتکا و قدرتمند در جهت استقرار حاکمیت ملی و وابستگی به غرب موجب گردید تا مفهوم حاکمیت به دغدغه اصلی امام خمینی (ره) در مسیر طراحی نظریه مقاومت تبدیل شود. در واقع امام درمی‌یابد که مشکل اصلی بر سر راه پیشرفت ایران و مصاف با قدرت‌های خارجی نه در مباحث و منازعات نظری و مفهومی گذشته پیرامون چگونگی پیوند جمهوریت و اسلامیت بلکه ناشی از ابهام در تعریف قدرت و حاکمیت ملی است؛ حاکمیتی که امکان

دستیابی به ثبات و امنیت استقلال کشور را به صورت توأمان تضمین نماید (McKinnon & others, 333: 2019)؛ بنابراین دستیابی به عنصر حاکمیت به مهم‌ترین راهبرد امام خمینی (ره) برای تکمیل پروژه مقاومت و استقرار دو ستون هویت و مبارزه با استعمار، تبدیل می‌شود. در این چارچوب امام نسبت به وابستگی فکری جامعه ایران انتقاد می‌کند و در جهت احیای حاکمیت ملی از مردم می‌خواهد که با تکیه بر پایه‌های هویت اسلامی خویش و با کنار گذاشتن خودکم بینی، کشور را از وابستگی نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هر وسیله که شده است نجات دهند (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۳۳؛ خمینی، ۱۳۶۹، ج ۹: ۵۱۵)؛ و راه را برای تأسیس قدرتی عمومی باز کنند که بتواند مردم را از هجوم بیگانگان و از آسیب‌های وارد شده از سوی آنان محافظت نماید (Hobbes, 1651: 141). در این شرایط به موجب اقتدار به دست آمده از جانب مردم حاکم می‌تواند در مسیر حفظ صلح در داخل حرکت کرده و با تعاون بر ضد دشمنان خارجی آنچه را که لازم می‌داند انجام دهد (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۱؛ McKinnon & others: 333, 2019).



نمودار شماره ۱- چالش حاکمیت و ضعف هویت ملی

منبع: نگارندگان



## ۲-۱- مقاومت به منزله راهبرد در شکل‌گیری حاکمیت مستقل

با نگاهی به دیدگاه‌های امام خمینی (ره) می‌توان دریافت که راهکار ایشان برای بازسازی و احیای حاکمیت ملی در قالب نظام جمهوری اسلامی هست. امام با مفهوم‌سازی سیاست نظام در قالب جمهوری اسلامی (شریعت، ۱۳۸۳: ۱۳۸)؛ تلاش می‌کند تا خداوند جاودان شریعت را به دولت و آنچه هابز آن را خدای میرا می‌خواند پیوند بزند و با ارائه ایده‌ای که صورت انضمام یافته ترکیب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است موجبات یک حرکت عمومی را در جهت مقاومت را ایجاد نماید (شریعت، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۲۰۵). در واقع گویا امام از طریق فحص و کاوش در لابه‌لای مفاهیم فقهی و کلامی جنبه قدسی دین را در قالب مفهوم ولایت‌فقیه به زمین سیاست می‌کشانند.

امام خمینی (ره) در باب ولایت‌فقیه نیز با طرح جایگاه ولایت‌فقاها در طول ولایت رسول خدا و ائمه معصومین، ولایت‌فقیه را پایه‌ای برای قوام نظام سیاسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر از آن به عنوان عاملی برای جلوگیری از اعوجاج و انحراف در نظام سیاسی بهره می‌برد. با این تعریف، ولایت‌فقیه نه تنها موجب دیکتاتوری در نظام سیاسی نمی‌شود بلکه تضمین‌کننده آزادی ملت و دستیابی به استقلال و حاکمیت ملی خواهد بود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۱۲). از این‌رو ایشان ولایت‌فقیه را به مثابه هدیه‌ای از جانب خداوند معرفی می‌کند که می‌تواند به عنوان محوری برای بازیابی حاکمیت در ایران و حتی جهان اسلام عمل نماید؛

*«شما موافقت کنید با این ولایت‌فقیه. ولایت‌فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است*

*که خدای تبارک و تعالی داده است» (خمینی، ۱۳۶۸، جلد ۱۰: ۴۰۷).*

بر این اساس ولایت‌فقیه هدیه‌ای الهی است که مردم با اعلام وفاداری به آن امکان حفظ نظم داخلی، استقلال ملی، جلوگیری از نفوذ قدرت‌های بیگانه و آسیب به کشور را فراهم می‌آورند. لذا امام با مخاطب قرار دادن ملت و نیروهای نظامی حفظ امنیت و آزادی کشور را در گرو تداوم نظارت ولایت‌فقیه می‌داند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۸) و آن را عامل استواری، بقا و اجرای قانون در نظام سیاسی جدید معرفی می‌کند. در این چارچوب «غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. شخص ولی‌فقیه نیز گرچه خود نیز تابع قانون است ولی این جایگاه و ستون ولایت‌فقیه است که مایه استقرار حکومت و قانون را فراهم می‌آورد». بدین‌سان نظام اسلامی در پرتو حاکمیت ولایت‌فقیه به حکومتی نه بر اساس خواست شخصی بلکه حکومتی بر اساس قانون تبدیل می‌شود؛

*«برای هیچ‌کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند.»*

مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون‌اند. فقیه ناظر بر این است که این‌ها اجرای قانون بکنند؛ خلاف نکنند؛ نه اینکه می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند، بلکه می‌خواهد نگذارد این حکومت‌هایی که اگر چند روز بر آن‌ها بگذرد برمی‌گردند به طاغوتی و دیکتاتوری، می‌خواهد نگذارد بشود» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ۳۵).

در حقیقت اندیشه ولایت فقیه همان‌گونه که موجب قطع دست‌اندازی قدرت‌های خارجی به کشور گردید می‌تواند به عنوان عاملی برای رفع دیکتاتوری و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برای امت گردد؛

«...ولایت فقیه هست که جلو دیکتاتوری را می‌گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. آن که جلو می‌گیرد از اینکه رئیس‌جمهور دیکتاتوری نکند ... فقیه است. آن فقیهی که برای اُمت تعیین شده است و امام اُمت قرار داده شده است، آن است که می‌خواهد این دیکتاتوری‌ها را بشکند و همه را به زیر بیرق اسلام و حکومت قانون بیاورد...» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۲۲).

اگر مقاومت را از یک‌سو در جهت افزایش آزادی‌های سوژه در برابر قدرت انقیاد آور (مقاومت منفی) و از سوی دیگر با هدف ظهور سوژه خود بنیاد و تداوم آن بدانیم (مقاومت مثبت)؛ دو برداشت مثبت و منفی از مقاومت موضوعی است که در نظریه مقاومت امام به خوبی قابل مشاهده است؛ تا جایی که ایشان مقاومت منفی و مثبت را لازمه هر انقلابی می‌داند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۰۰؛ برای مطالعه بیشتر: بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۰۵). امام از یک‌سو افزایش مقاومت منفی در شرایط ستمکاری و ظلم و بی‌عدالتی در جامعه را طبیعت ساختمان بشری عنوان می‌کند و شاهد این مدعا را اوضاع ایران در زمان حکومت پهلوی دوم می‌داند که باوجود دستگاه عریض پلیسی و سرکوب‌کنند و خرید سرسام‌آور تسلیحات و امکانات نظامی در هر صحنه‌ای مواجه با مخالفت و مقاومت ملت می‌شد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۱۰) و از سوی دیگر مقاومت مثبت را در به پا داشتن رژیم حق، ساختن انسان و یک مملکت انسانی می‌داند که همه آحاد جامعه اسلامی از آن پاسداری می‌کنند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۱۸).

بنابراین در اندیشه امام دو تصور از «خود» به صورت مثبت و منفی مطرح می‌شود. این دو تصور از خود است که منجر به شکل‌گیری دو استراتژی مقاومت در عرصه اجتماعی می‌شود؛ یکی

شکل‌گیری مقاومت سلبی به نحو تخطی و امتناع از آنچه هست و دیگری تلاش برای تولید سوژه جدید خارج از مناسبات سلطه و آنچه باید باشد. (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵: ۵۱) دو استراتژی مذکور در اندیشه مقاومت امام بر دو ستون بنا می‌شوند که لازمه تداوم و مانایی هر جریان مقاومت می‌باشند. ستون اول ناظر به بعد داخلی و تلاش برای حفظ و بازیابی هویت است و ستون دیگر آن ناظر به بعد خارجی و مقابله با قدرت‌های جهانی است؛ بنابراین در چارچوب اندیشه امام خمینی (ره) شرط اساسی حفاظت از دو ستون مقاومت یعنی حفظ هویت داخلی در راستای مقاومت مثبت از یک سو و مقابله با استعمار خارجی در راستای مقاومت منفی از سوی دیگر، دستیابی به حاکمیت ملی پایدار در پرتو ولایت‌فقیه است که شرط آن بسط آزادی و جلوگیری از شکل‌گیری مقاومت منفی در داخل است.

## ۲-۲- حفظ هویت ملی

بحث از هویت و کشف معنای آن نیازمند پاسخ به این سؤال محوری است که من کیستم و یا ما کیستیم؛ بنابراین هویت یک فرد و یا گروهی افراد به این معنا است که آن‌ها چگونه خود را تعریف می‌کنند (درخشه و موسوی نیا، ۱۳۹۵: ۱۱؛ ۸۱۱: D. Fearon, 1999). این نشان می‌دهد که هویت وصف و یا تعریف وجود و تعلق است. تعریفی که بدون شک متأثر از شرایط و فرآیندهای محیطی و وابسته به زمان و مکان خواهد بود. از این رو هویت را باید زنجیره به هم پیوسته‌ای دانست که از مکان‌ها و زمان‌های بسیار دور آغاز شده و با گذر از حوادث و شرایط مختلف و پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌ها و به تناسب ضرورت شرایط به با انتقال به نسل‌های بعدی تداوم یافته است (خسروی، ۱۳۸۹: ۴).

هویت چارچوب و افقی است که افراد به وسیله آن موضع و جهت‌گیری خود را مشخص می‌کنند. وجود این چارچوب و افق دید به فرد و گروه کمک می‌کند تا در مورد موضوعات داوری کرده، آن‌ها را خوب یا بد معرفی نماید. این در حالی است که اگر این چارچوب و افق وجود نداشته باشد تصویر فرد از خود و دیگری مخدوش و معکوس شده و در نتیجه بحران هویت رخ می‌نماید (نصری، ۱۳۸۷: ۶۷)؛ بنابراین اگر هویت را نوعی پیوست، اتصال و دل‌بستگی و تعلق خاطر بدانیم، بی‌هویتی گونه‌ای احساس گسست و در عین حال وادادگی و ازخودبیگانگی خواهد بود (خسروی، ۱۳۸۹: ۶).

افزوده شدن تعبیر ملی به هویت، پس از تعریف مرزهای ملی، مفهوم جدیدی در دنیای امروز به وجود آورد که به معنای پاسخ ملت به پرسش از کیستی خود است (درخشه و موسوی نیا، ۱۳۹۵: ۱۱). هویت ملی نشان دهنده نوعی احساس پابندی، دل‌بستگی و تعهد به اجتماع ملی است که به جزئی از هویت انسان معاصر تبدیل شده است؛ جامع‌ترین هویت جمعی نزد مردم در عصر حاضر که مستلزم تصور تداوم زمانی و مکانی یک ملت است و مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی را که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود در بر می‌گیرد (D. Fearon. 1999, 8-11)؛ بنابراین هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان واحد سیاسی است. مفهومی مرکب و چند رکنی که در سطح ذهنیت و رفتار یکایک شهروندان قابل جست‌وجو و بررسی است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

بنابراین می‌توان از مؤلفه‌هایی نظیر ارزش‌های ملی، جامعه‌ای، انسانی و دینی به عنوان عناصر سازنده‌ای برای هویت ملی نام برد که هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی می‌تواند بر قوام یافتن هویت ملی تأثیرگذار باشند که چگونگی اولویت‌بخشی به آن‌ها از اهمیت بسزایی در مسیر دستیابی به اهداف ملی برخوردار است. با نگاهی به دیدگاه‌های امام به مقوله هویت و هویت ملی می‌توان دریافت که ایشان هویت ملی را نه صرفاً دارای مفهومی فردی و نه صرفاً برگرفته از رابطه با دیگران می‌داند. از نگاه ایشان هویت حالتی بینابینی دارد؛ در واقع فرد از طریق ارتباط با دیگران و هم‌چنین در چارچوب ذهنی خود، هویت خود را در سطح ملی انتزاع می‌کند و در قالب نظام مشترک نمادها و مفاهیم و تعاملات و هم‌چنین در تأثیرپذیری از هویتهای غیرخودی به شکل‌گیری و تقویت هویت ملی خود همت می‌گمارد (درخشه و موسوی نیا، ۱۳۹۵: ۱۳).

همچنین در اندیشه امام خمینی (ره) مؤلفه‌های دینی نقش اصلی را در تعریف هویت ملی بازی می‌کنند. به طوری که ایشان با تأکید بر مؤلفه‌های دینی هویت آن را عامل اصلی مقاومت و قیام در برابر نظام پهلوی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کند؛ شما ملت قیام کردید و بحمدالله قیام شما برای خدا بود، همه فریاد می‌زدید که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم. برای احکام اسلام قیام کردید (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۴۹۴). با مرور سخنرانی‌ها و آثار امام خمینی نیز می‌توان دریافت که ترکیباتی نظیر هویت ملی و اهداف ملی حتی یکبار هم در کلام و نوشتار امام به مکار نرفته است؛ این در حالی است که واژگانی چون اهداف اسلامی و دینی از جمله مفاهیم پرتکرار به شمار می‌روند

(خسروی، ۱۳۸۹: ۱۰). امام در این رابطه به صراحت دیدگاه خود را اعلام نموده و عامل اصلی برای دفاع مردم از کشورها و ممالک اسلامی را هویت و تعالیم اسلامی می‌داند؛

«ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم...ملت، ملت ایران است؛ برای ملت ایران هم همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است...دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است؛ لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و پان ایرانیسم» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۲۴).

از این رو ایشان عدول از ارزش‌ها و موازین دینی را موجب تضعیف و تنزل جایگاه ملت در عرصه جهانی می‌داند، امری که نتیجه آن ایجاد زمینه برای تسلط قدرت‌های جهانی و در نتیجه، ضعف، فقر و بی‌فرهنگی خواهد بود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۹۱).

در این چارچوب امام معتقد است که راهبرد قدرت‌های شرق و غرب برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران تضعیف مؤلفه‌های هویت ملی مردم است. لذا توصیه ایشان به مسئولین جمهوری اسلامی این است که در ارتباط با قدرت‌های جهانی با بصیرت و با چشمانی باز اقدامات و تحرکات آنان را در نظر گرفته و با یک و با بهره‌گیری از قدرت ناشی از عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی و فعالانه در مسیر مقابله با آنان گام بردارند و لحظه‌ای آنان را آرام نگذارند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۳۲۹). به این ترتیب امام با اولویت‌بخشی به اسلام به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌بخش ایرانیان، در یک‌قدم بلند به هویت جنبه‌ای استعلایی می‌بخشد و از آن در جهت تقویت بازوی مقاومت در خارج از مرزهای ملی بهره می‌گیرد و سطح تحلیل را از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌برد. (خسروی، ۱۳۸۹: ۲۶)

## ۲-۳- استکبارستیزی

امام در تمام مسیر مبارزات خویش بر لزوم مقاومت در برابر قدرت‌های خارجی تأکید می‌کند و با اشاره به استعمار چپ و راست، هدف از آن را نابودی امت اسلام و کشورهای مسلمان از طریق تحکیم پایه‌های سرسپردگی ملت‌های اسلامی و غارت سرمایه‌های فراوان و منابع طبیعی آنان عنوان می‌کند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۳۸-۴۳۶). در این چارچوب ایشان دستیابی به استقلال و آزادی در سایه دخالت بیگانگان و انتظار پیشرفت در هر یک از امور سیاسی اقتصادی، فرهنگی و نظامی با کمک بیگانگان را خواب و خیالی بیش نمی‌داند و تلاش هر کس در هر مقام و منصبی در جهت

استمرار سلطه بیگانه و یا ایجاد سلطه جدید و اجازه دخالت به بیگانگان را خیانت به اسلام و میهن می‌داند. استدلال امام در این رابطه این است که به حکومت رسیدن هر حکومتی با دخالت بیگانگان خصوصاً آمریکا و شوروی و انگلستان تنها ابزاری برای عقب نگه داشتن ملت و ادامه فقر و محرومیت از یکسو و استمرار غارت و چپاول و سرکوب ملت از سوی دیگر خواهد بود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۴۸۳-۴۸۸).

پیروزی انقلاب اسلامی و تبعات ناشی از آن به واسطه گسترش موج آزادی‌خواهی در جهان و به چالش کشیدن نظم جهانی موجب تمرکز بیش از پیش قدرت نظم جهانی بر مسائل ایران گردید. لذا امام در این دوره همچنان بر اهمیت خارج شدن ملت ایران از سلطه قدرت‌های غرب و شرق تأکید می‌نماید و واکنش سخت قدرت‌های جهانی نسبت به انقلاب را ناشی از همین موضوع می‌داند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۹۰). بر این اساس ایشان مقابله با اقدامات قدرت‌های استعمارگر و خنثی‌سازی توطئه‌های آنان را ضروری می‌داند و تلاش می‌کند تا روحیه مقاومت ایجاد شده در مردم در فضای انقلاب را برای مقابله با اهداف استعماری حفظ و تقویت نماید. (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۰۰؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۲۵۰).

امام با عنایت به دشمنی‌های ادامه‌دار قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا برای تحت سلطه قرار دادن ملت ایران و امکان وقوع جنگ‌های طولانی در این مسیر راهکار پیروزی را در درجه اول توجه به هویت ملی و مقوله مقاومت در سطح خرد می‌داند که به شکل اجتماعی و متکثر ساخته شده باشد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۸۲). در این چارچوب بر حفظ روح اسلامی جامعه به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت ملی تأکید می‌کند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۳۴۰؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۰۰؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۲۵۰؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۳۳۹)؛ بنابراین مبارزه با استعمار خارجی یکی از ستون‌های مقاومت در اندیشه امام است که استواری آن در گرو بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویت ملی است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۰۰).

### ۳- دولت جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و دستیابی به حاکمیت ملی در پرتو ولایت‌فقیه دو ستون هویت ملی و مبارزه با استبداد خارجی به دو اصل مهم در نظریه مقاومت امام تبدیل می‌شوند؛ در واقع این دو

ستون می‌توانند مبنایی برای حرکت جامعه به سمت تقویت حاکمیت ملی و ایجاد امکان مقابله با قدرت‌های جهانی باشند. لذا با تبیین دیدگاه‌های امام در رابطه با دو ستون مقابله با استعمار و حفظ هویت فرهنگی در پرتو حاکمیت ولایت‌فقیه اکنون می‌توان معمای مقاومت را تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی ایران صورت‌بندی کرد. در این صورت‌بندی تجدد، اسلامیت و ایرانیت هر سه سازگار با هم در یک حاکمیت مستقل جمع شده‌اند.

در چارچوب این نظریه مقاومت، نظام سیاسی از یک‌سو باید با بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویت ملی با استعمار خارجی مقابله نماید. این در حالی است که از سوی دیگر شرط رویارویی با قدرت‌های خارجی در عرصه جهانی قدم گذاشتن در مسیر پیشرفت و گسترش روابط با دنیای بیرون است؛ و باز شدن مرزهای فرهنگی به واسطه سیاست‌های ناظر به پیشرفت، خود عاملی برای نفوذ فرهنگ‌های رقیب و در نتیجه تضعیف مؤلفه‌های هویت ملی در داخل است؛ بنابراین پاسخ و راه‌حل این معما باید به‌گونه‌ای باشد که دو مؤلفه مقاومت و پیشرفت را توأمان پیش ببرد. چراکه تضعیف هر یک از آن‌ها منجر به تضعیف دیگری می‌شود و از سوی دیگر توجه صرف به یکی از آن‌ها نیز نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت و منجر به شکل‌گیری مقاومت مؤثر در شرایط پیچیده جهانی نخواهد شد.

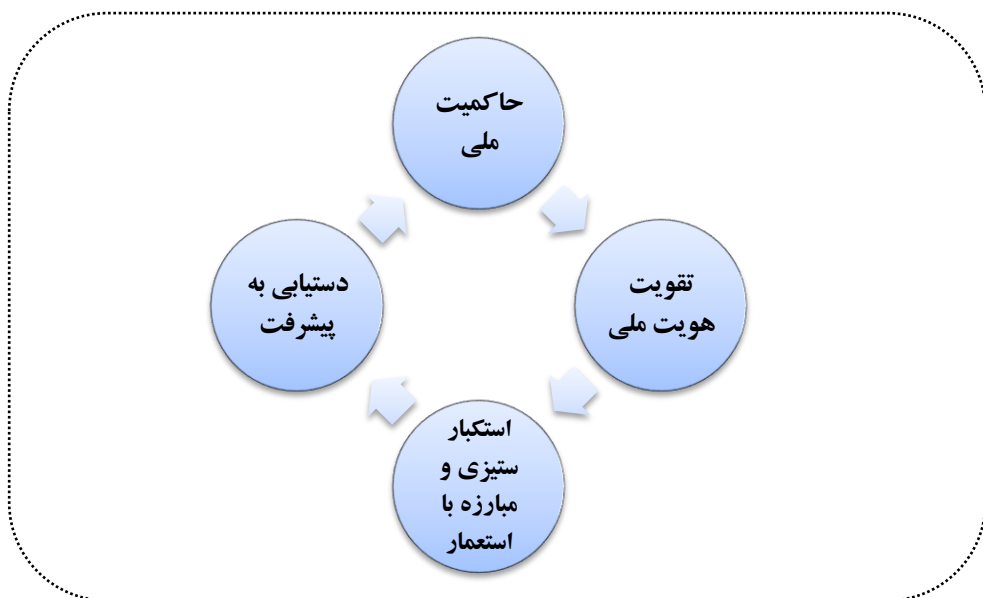
نقش مهم پیشرفت در چارچوب اندیشه مقاومت و تلاش برای پاسخ به معمای مطرح‌شده به دلیل توسعه روزافزون کشورهای جهان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ این موضوع را به یکی از مباحث مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی تبدیل نموده است. به طوری که در پاسخ به این معما دو نگرش عمده پدید آمده است که می‌توان آن‌ها را با دو عنوان نگرش مبتنی بر توسعه و نگرش بومی به پیشرفت طبقه‌بندی کرد. (خلیلی و قلی‌پور، ۱۳۹۸: ۵۵۷-۵۵۶) در نگرش اول که متأثر از مکتب مدرنیزاسیون است روند توسعه با توجه به توصیه‌های نهادهای غربی ملاک عمل بوده و اهدافی که توسعه در غرب به آن رسیده باید اهداف اصلی توسعه در ایران نیز باشد. در واقع می‌توان گفت گروه مذکور در مواجهه با معمای مقاومت مؤلفه‌های هویت ملی را نادیده می‌گیرند تا مسیر توسعه هموار گردد. این در حالی است که نگرش گروه دوم، نگرشی بومی به پیشرفت است. در این نگرش اهداف پیشرفت باید بر اساس ویژگی‌های خاص هویت ملی ایرانیان، از جمله ارزش‌های مذهبی، تعریف می‌شود. (بهمن، ۱۳۹۷: ۱۱) در واقع دیدگاه دوم دیدگاهی است که امام خمینی را باید طلایه‌دار در ایران مدرن دانست.

با مروری بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) می‌توان دریافت که پاسخ ایشان به معمای مقاومت و پیشرفت تأکید بر مفهوم خودکفایی است. در این چارچوب امام سیاست‌های مبتنی بر توسعه در زمان رژیم شاه را که بر پایه گسترش صنایع مصرفی و مونتاژ بوده است، به دلیل وابسته کردن صنایع کشور به صنایع قدرت‌های خارجی مردود می‌شمارد؛ و معتقد است که سیاست صنعتی دولت جمهوری اسلامی باید بر اساس ایجاد صنایع بنیادی و مادر باشد تا زمینه هرگونه وابستگی نظام سیاسی به قدرت‌های استعمارگر از بین برود. امام ایجاد صنایع بنیادی مادر را عاملی برای توسعه کالاهای مصرفی صنعتی می‌داند که منافع مصرف‌کنندگان ایرانی را مقدم بر هر چیز حفظ خواهد کرد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵۰۶).

بنابراین پیشرفت از نگاه امام مفهومی هنجاری-دستوری است برای روشن کردن نقش فعال انسان ایرانی که خالق ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی خود باشد؛ موضوعی که در مفاهیمی همچون رشد و توسعه نادیده گرفته می‌شوند. در این تعریف از پیشرفت، نیازهای مادی و معنوی انسان باهم در نظر گرفته شده است؛ به نحوی که افزون بر افزایش تولیدات اقتصادی، انباشت سرمایه، ملاحظات زیست‌محیطی و منابع طبیعی بین نسلی، تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی و نهادی و قرین بودن آن با مقوله کرامت انسانی، مورد توجه و تأکید قرار گیرد. بر اساس این دیدگاه پیشرفت امری چند بُعدی است که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد (بهنم، ۱۳۹۷: ۱۶).

یکی از لوازم مهم این پیشرفت از دیدگاه امام قدم برداشتن در مسیر خودکفایی در تولیدات و محصولات استراتژیک است. در واقع خودکفایی در تولیدات و محصولات استراتژیک هرگونه وابستگی به قدرت‌های خارجی را از بین برده و با تضمین حاکمیت ملی امکان برقراری دو ستون مقاومت را فراهم می‌آورد. از این رو امام اقتصاد را یکی از مسائل مهم می‌داند و معتقد است که کشور باید با برنامه‌ریزی بر روی مسئله کشاورزی با جلوگیری از هدر رفت آب و استفاده مفید از زمین و خودکفایی در محصولات استراتژیک از این حیث قوی و بدون وابستگی شود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۳۳). در این چارچوب امام توسعه صورت گرفته در دوران رژیم پهلوی را رد نموده و آن را به مثابه شبه پیشرفت معرفی می‌کند به طوری که بیش از آنکه باعث سازندگی گردد موجب تخریب شده است. به این ترتیب مقاومت مورد نظر امام خمینی (ره) مساوی با پیشرفت و تمدن و در تضاد با تنزل و ارتجاع قرار می‌گیرد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۶۹).





## نمودار شماره ۲- حاکمیت مستقل و اقتدار ملی

منبع: نگارندگان

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید با مراجعه به مستندات موجود و با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک متن و در چارچوب نظریه حاکمیت به جستجوی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان پایه گذار نظام جمهوری اسلامی پرداخته شود. بر این اساس با بررسی زمینه‌های نظری مقاومت در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و با مرور دیدگاه‌های امام در پی تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و کاپیتولاسیون روشن گردید که فقدان اندیشه و نظریه قابل‌اتکا و قدرتمند در جهت استقرار حاکمیت ملی و به تبع آن وابستگی به غرب در دوره حکومت پهلوی دغدغه اصلی امام بوده است. در این دوران امام فقدان حاکمیت ملی را عامل اصلی تضعیف هویت ملی و غلبه استکبار در کشور می‌داند و تلاش می‌کند با ایجاد نظامی نوین بر پایه اندیشه ولایت‌فقیه، حاکمیتی بنیان گذارد که ظرفیت و توان تضمین حفظ هویت و اقتدار ملی را داشته باشد و بتواند با قطع دست بیگانگان استقلال سیاسی را به ارمغان آورد.

با تحلیل دستاوردهای این پژوهش می‌توان حدس زد که پس از پیروزی انقلاب و استقرار یافتن نظام ولایت‌فقیه، امام دو ستون هویت و مبارزه با استعمار را محوری برای بازیابی حاکمیت در ایران و جهان اسلام در مقابل حاکمیت نظام سرمایه‌داری معرفی می‌کند. در این چارچوب مردم با اعلام وفاداری به ولایت‌فقیه امکان حفظ نظم داخلی، استقلال ملی، جلوگیری از نفوذ قدرت‌های بیگانه و آسیب به کشور را فراهم می‌آورند. این در حالی است که هویت اسلامی در بستر ولایت‌فقیه نیز به عنوان عاملی برای رفع دیکتاتوری و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه عمل می‌کند تا از آسیب‌های داخلی و خارجی، در پرتو یک حاکمیت مستقل، جلوگیری نماید. به این ترتیب امام خمینی (ره) در تلاش برای ایجاد رابطه میان دو پایه مبارزه با استعمار و هویت با اولویت‌بخشی به اسلام به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌بخش ایرانیان، در یک قدم بلند به هویت ملی ایرانیان، جنبه‌ای استعلایی می‌بخشد و از آن در جهت تقویت بازوی مقاومت در خارج از مرزهای ملی برای مقابله با قدرت‌های خارجی در فراسوی مرزهای جغرافیایی فراتر می‌برد. راهبردی که مبنای اصلی آن توجه به هویت ملی و مقوله مقاومت در سطح داخلی است که با توجه به موازنه منفی در سیاست نه شرقی و نه غرب به یک نظم تمام عیار در سطح بین‌المللی می‌انجامد.

بنابراین در چارچوب نظریه مقاومت امام خمینی (ره)، نظام سیاسی از یک سو باید با بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویت ملی با استعمار خارجی مقابله نماید و از سوی دیگر برای رویارویی با قدرت‌های خارجی با قدم نهادن در مسیر پیشرفت وارد عرصه جهانی شده و روابط خود با دنیای بیرون گسترش دهد؛ به گونه‌ای که سیاست‌های ناظر به پیشرفت و باز شدن مرزهای فرهنگی به عاملی برای نفوذ و تسلط فرهنگ‌های رقیب و در نتیجه تضعیف مؤلفه‌های هویت ملی در داخل نباشد. معمایی که از دیدگاه امام با توجه به دو راهبرد اصلی یعنی آزادسازی ظرفیت‌های داخلی در معنای مقاومت و تقابل با تهاجم بیگانه در معنای استکبارستیزی به یک حاکمیت اسلامی، ملی و جدید تبدیل می‌شود.

## منابع

### الف - منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*، چاپ دوازدهم، مترجمین: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر مرکز.

- اسپکتور، سلین (۱۳۸۲)، *قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹)، *لویاتان*، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، *لیبرالیسم و محافظه کاری*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۷)، «الگوی اسالمی ایرانی پیشرفت از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای»، *فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، دوره ۸، شماره ۲، صص: ۳۵-۹.
- پارسانیا، حمید؛ یوسفی، ظاهر (۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه میشل فوکو»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره سوم، صص: ۷۲-۴۷.
- ثقفی خراسانی، علیرضا (۱۳۷۵)، *سیرتحوالات استعمار در ایران*، مشهد: نشر نیکا.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، دوره، شماره ۵، صص: ۲۲۸-۱۹۳.
- حسین زاده راد، کاوه (۱۳۸۸)، «آیا مقاومت امکان پذیر است؟»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره هشتم، صص: ۱۲۸-۱۱۹.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه نشر و آثار امام خمینی (س).
- خلیلی، رضا؛ قلی پور، محسن (۱۳۹۸)، «امنیت و توسعه؛ تاثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، دوره ۷، شماره ۲۸، صص: ۵۴۸-۵۸۰.

- خسروی، علیرضا (۱۳۹۰)، «امام خمینی (ره) و بازسازی هویت (از هویت ملی تا هویت سیاسی)»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۶، صص: ۳۰-۳.
- درخشه، جلال؛ موسوی نیا، سید مهدی (۱۳۹۵)، «صورتبندی هویت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، سال دوم، شماره ۱، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، صص: ۲۶-۷.
- سمیعی، محمد (۱۴۰۰)، نبرد قدرت در ایران، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۰)، جان لاک و اندیشه آزادی، تهران: انتشارات آگاه.
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۳)، «جهانی شدن لیبرالیسم و پارادوکس جمهوری اسلامی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۲، ۱۵۱-۱۳۳.
- شریعت، فرشاد (۱۳۹۴)، فراسوی روشنگری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عالم، عبد الرحمن (۱۳۹۳)، بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و ششم، تهران: نشر نی.
- عالم، عبد الرحمن (۱۳۹۳)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، تئاتر فلسفه، مترجمین: نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.
- کنجاف، علی اکبر (۱۳۸۱)، «کاپیتولاسیون و بیگانه ستیزی امام خمینی (ره)»، نشریه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷ و ۸، ۱۱۶-۱۰۴.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷) مبانی هویت ایرانی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۸۸) تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، قم: بوستان کتاب.

## ب- منابع انگلیسی

- Alain Benois. (1999). 'What is Sovereignty?', *Critical Theory Of The Contemporary*, No.116, pp. 99-118.
- Bodin J. (1576). *SIX BOOKS OF THE COMMONWEALTH* ,Translated by Tooley.M, Oxford: Alden Press.
- D. Fearon. James (1999), *Whats Is Identity As We Now Use The Word?*, Stanford: Stanford University.
- Ebenstein, W. (1960), *Great Political Thinkers: From Plato to the Present*, New York: Rinehart And Winston.
- Hobbes. T (1651). *Leviathan*, Hamilton: McMaster University.
- Hooker Richard (1925), *of the laws of ecclesiasticalpolity*, london: The Davenant Press.
- McKinnon. Catriona ,Jubb, Robert And Tomlin Patrick (2019), *Issues in Political Theory*, 4th edn, Oxford: Oxford University Press.
- Milward s.j (1961), *seventeenth century:portraits and ducument*, london: Hutchinson Educational.
- Sunday .O, & David M. E. (2015), "Conceptual Issues and Theoretical Analysis of Sovereignty". *Research on Humanities and Social Sciences*, No.5,PP: 19-24.
- Straumann, B (2015), "Early Modern Sovereignty and Its Limits", *Theoretical Inquiries in Law*, Nom 16, 423-466.